

نامه شاه عباس به شاهزاده دانیال

درباره

فتح آذربایجان^(۱)

پس از مرگ شاه طهماسب، اختلاف شدید امرای قزلباشی که جمعی طرفدار شاه اسمعیل و جمعی طرفدار حیدر میرزا بودند، هم‌چنین دوره کوتاه ولی خونین سلطنت شاه اسمعیل دوم، شیرازه امور کشور ایران را از هم گسیخت و دولت عثمانی با وجود عهدنامه ۹۶۱ که بین شاه طهماسب و سلطان سلیمان خان منعقد شده بود (ماده تاریخ این مصالحه نامعرا الصلح خیر گفته‌اند) ایالات غربی ایران را تا همدان تصرف کرد و بدبختانه مرگ نابهنگام سلطان حمزه میرزا پسر سلطان محمد خداپسند و برادر شاه عباس هم مانع از جلوگیری عثمانیها شد.

شاه عباس در ابتدای استقرار سلطنت، وضع موجود را برسمیت شناخت، تا بتواند بدفع اوزبیکان بپردازد. ولی در بازگشت از سفر جنگی خراسان و قلع و قمع اوزبیکان (۱۰۰۶)، بوسیله برادران شری (زایر و انشوی) به تهیه توپخانه و استعداد جنگی پرداخته بصورت ایلغار (حمله سریع ناگهانی) به تبریز حمله برد. (۲)

دکتر عبدالحمین نوائی

انتهای رای مخالفت آرامی گردانند که بسمع شریف رسیده باشد که بعد از سنوح قضیه اعلیحضرت خاقانی، جنت مکانی (۳)، انارالله برهانه، والی روم، اختلال احوال ایران و اختلاف مشارب و مآرب طوایف جلیله قزلباش را فرصت شمرده، نقض عهد و میثاق و ایقاد نوائر نفاق و شقاق نموده (۴) و اکثر ممالک فسیح المسالك آذربایجان و شیروان را متصرف شده بود؛ بعد از آنکه سریر سلطنت بوجود همایون ما مزین گشته، اختلال و اختلاف روی بانتظام و ائتلاف نهاد، باز در مقام مصالحه و معاهده درآمده

۱- این مکتوب از مجموعه نفیس حیدر اباوغلی نقل شده و از مالک آن آقای دکتر مهدی بیانی، دوست عزیزم، تشکر میکنم.

۲- قسمتی از اول نامه چون حاوی تعارفات معمولی بود با اجازه آقای دکتر نوائی نقل نکردید.

۳- یعنی شاه طهماسب که مطلقاً پس از مرگ بعنوان «جنت مکانی» خوانده میشد، لقب شاه اسمعیل «صاحبقرانی» و لقب شاه عباس «گیتی‌ستانی» بوده است.

۴- غرض معاهده ۹۶۱ است.

این خیراندیش ، نیز ، بنا بر بعضی مصالح (۱) ، از آن تجاسر اغماض نمود . چون مطمح نظر کیمیا اثر التیام صدور و ائتلاف قلوب طبقات انام و رضای خالق و آسودگی خلایق است ، بدین معنی راضی شده ، سد ابواب قتال و جدال نمود ؛ تا آنکه بتواتر و توالی ستم رسیدگان و لایت آذربایجان ، دست استشفاع در عنان نصرت توامان زده حقیقت بیداد آن قوم بدنهاد را معروض داشتند و مقارن این حال ، بعضی اوضاع مشعر بر عدم صداقت و انتهاز فرصت که شیمه ذمیمه آن طایفه است ، مشاهده می شد . چون مرتبه رفیعه سلطنت ، ظل عالی درجه الوهیت است ، بر ذمت همت این زمره نامدار ، که برگزیده پروردگارانند ، واجب و لازم است ، که در حفظ و انتظام صلاح و فلاح بنی آدم سعی بلیغ نموده ، همواره قانون عدالت در میان اصناف خلایق جاری گردانیده ، بساط امن و امان در بسط زمین و زمان گسترانیده اغبار ظلم و ستم فرو نشانند که بندگان خدای ، در سایه حمایت ایشان مرفه و آسوده خاطر توانند بود ، عنان فیروزی عیان ، بعزم استخلاص عجزه وزیر دستان آذربایجان ، از دار السلطنه اصفهان معطوف داشته ، دار السلطنه تبریز مضر ب سرادقات نصرت و اقبال گشت و پاشای آنجا اسیر و دستگیر شده ، در اندک فرصتی ، قلعه مزبور فتح گردید و از آنجا عازم تسخیر سایر قلاع آذربایجان شده و حکام بقاع و مستحفظین قلاع تاب صدمت و وصولت نیاورده ، پناه بقلعه ایروان که محکمترین قلاع این دیار و در حصانت و متانت مشهور روزگار است بردند . همت عالی نهمت متوجه قلع و قمع قلعه مذکور گشته ، ساحت آن مرز و بوم ، مضر ب خیام نصرت فرجام گردید . بعد از مدت هفت ماه ، آنچنان قلعه ای که مملو از مردان کاری و آلات قلعه داری و مشحون با ذوقه و مایحتاج چندین ساله بود ، جبراً قهراً مسخر گشت و جمعی نه نقوش ندامت و آثار اطاعت از لوحه جبهه ایشان ظاهر بود ، در ظل ظلیل آفتاب تظلیل که موطن ناز و نعیم است ، بنوازشات شاهانه منور گردیدند و بعد از فراغ ازین شغل عظیم که از عنایات مجدد الهی بود و بی تکلف هیچیک از سلاطین را در هیچ زمان این چنین فتحی روی نداده بود که بزور بازوی جهانگیری از جماعت رومیه قلعه توانند گرفت ، مراسم شکرگزاری بتقدیم رسانیده ، لوای جهانگشائی بطریق سیروشکار ، بجانب ییلاق در اهتزاز آمد . درین اثنا خبر هجوم لشکر روم و رسیدن سردار بالشکر بیشمار بمسامع علیه رسید . با آنکه بواسطه تفرقه عساکر نصرت مآثر ، صلاح در مقابله و مقاتله نبوده ، متوکلا علی الله ، بعزم قتال و جدال ، استقبال نموده ، هر چند بلطایف الحیل

۱ - وضع مغشوش داخلی و مهاجمات اوزبکان .

۴ - روش جنگی عثمانیها چنین بود که توپها را در جلوصوف سوار و پیاده خود بزنجیر محکم می بستند ، بدین نحو هم ایرانیان بدون توپ را گلوله باران میکردند ، هم سدی در برابر سوار نظام ایران میکشیدند ، شاه اسمعیل با اسب از همین سد آتش و فولاد گذشت و زنجیرها را با شمشیر قطع کرد و توپچیان را در پشت توپ گردن زد .

خواست که آن قوم زنان کردار از میان عرابه بیرون آمده ، مرد وار بمیان کارزار آیند که آنچه خواست حق سبحانه و تعالی بوده باشد ، چنان شود . آن جماعت ، خود بنا بر عادت شومی که دارند ، از میانه عرابه وتوپ و تفنگ بیرون نیامده ، مرکز وار ، پای در دامن ادبار پیچیده ، بمقابل عساکر فیروزی مند نیامدند . آخر الامر ریش سفیدان دولت صلاح در آن دیدند که بقانون نواب جنت مکان علیین آشیانی ، عمل نموده ، اردوی کیهانپوی یک منزل مراجعت نمایند که شاید آن جماعت بدین وسیله از توپ و عرابه جدا شده تلاقی فریقین دست دهد . ایشان خود این معنی را غنیمت دانسته ، فرار بر قرار اختیار کردند . آیات فیروزی آیات ، در دارالسلطنه تبریز که مقر سلاطین ایران است ، قشلاق فرموده ، ایالت و سلطنت پناه کستندیل خان را که از سلاطین زاده های گرجستان و نشو و نما یافته این دودمان است ، با بعضی از امراء عظام بتسخیر گرجستان و شیروان ، روان فرمودیم و در اندک مدتی آن ولایات را مفتوح گردانیده ، چندین هزار سرو زنده بدرگاه معلی فرستادند و بپیش توجه و همت دوستان ، تمامی ممالک موروثی بتحت تصرف اولیاء دولت قاهره درآمد . و چون سردار روم در وان توقف نموده بود ، ایالت و شوکت پناه ، اله و بردی خان بیگلربیگی فارس بسرکردگی جمعی از عساکر گردون مآثر بدفع او مامور گردیده ، چون ببلده مذکور که مقر سردار روم و مجمع آن قوم مدموم میرسد ، سردار نابکار بعزم مجادله بیرون آمده ، صف قتال وجدال آراسته ، عرابه ها درپیش لشکر خود کشیده ، بتهییه اسباب جنگ و انداختن توپ و تفنگ قیام می نماید . غازیان نصیری منش ، بعون عنایت ذوالجلال و یمن اقبال بی زوال ، از صدمات توپ و تفنگ و کثرت مخالف ، اندیشه نکرده ، طلسم بی اسم ایشان را درهم شکسته ، ده دوازده هزار کس طعمه شمشیر و جمی اغیر از پاشایان و سران و سرداران ، اسیر و دستگیر می گردند و سردار بصید فلاکت و آوارگی ، خود را بقلعه و حصار انداخته خان مشارالیه بمحاصره مشغول می شود و عن قریب بتوفیق الله تعالی ، قلعه مذکور فتح شده ، سردار گرفتار می گردد . المنه الله که آنچه در پیشگاه خاطر حق گزین می تابد ، آثار آن بوجه احسن بروجنات احوال احباء دولت بی زوال پرتو ظهور انداخته ، کامیاب می گردند .

بجهت تبلیغ این اخبار مسرت آثار ، سیادت و رفعت پناه ، درویش بیک فورچی خاصه شریفه را باتفاق زبده الاشیاء ، معتمدی الخواص ، عرب بهادر بیک و شادی بیک روانه خدمت سامی نمودیم . مرجو آنکه پیوسته بارسال رسل و رسائل که باعث مجالست روحانیست ، محرک سلسله یگانگی و اتحاد موروثی بوده ، مکنونات خاطر محبت مظاهر را اعلام فرمایند . حق سبحانه و تعالی آن نور حدقه سلطنت و جهانداری را از حوادث زمان مصون داشته ، باعلی درجه کمال واسنی مراتب جلال رساناد .